

درس ششم: پرورده عشق

تاریخ ادبیات:

- * حکیم محمد بن الیاس **نظامی گنجه‌ای** شاعر قرن **ششم** هجری است.
- * وی معروف‌ترین سراینده **داستان‌های بزمی** در ادب پارسی است.
- * آثار: **خمسه** یا پنج گنج نظامی
- ۱- مخزن الاسرار ۲- لیلی و مجنون ۳- خسرو و شیرین ۴- هفت پیکر ۵- اسکندرنامه
- * شعر «**پرورده عشق**» گزیده‌ای از مثنوی «**لیلی و مجنون**» است.

قالب شعر: مثنوی نوع ادبی: غنایی / عاشقانه محتوا: سختی‌های عشق وزن: مفعول مفاعیلن فعولن (رشته انسانی)

واژگان املائی:

«رایت و پرچم - به اتفاق و همگی - خانه کعبه - حاجت و نیاز - محراب آسمان - موسم حج - برخاست - طلبید - محمل اشتر - جهد و تلاش - مهد و کجاوه - حلقه گوش - چاره‌سازی - گزاف‌کاری - توفیق - رستگاری - مبتلای عشق - حدیث - طریق آشنایی - سرشت و ذات - سرنوشت و تقدیر - غایت و نهایت - افزای و بستان»

۱- چون رایت عشق آن جهانگیر / شد چون مه لیلی آسمان گیر

قلمرو زبانی: چون (مصراع اول): وقتی که، (مصراع دوم) مانند، مثل / رایت: بیرق، علم، پرچم، درفش، لوا / جهان‌گیر: گیرنده جهان، مسخرکننده عالم، فتح‌کننده دنیا / مه: مخفف «ماه» / این بیت با بیت دیگر موقوف‌المعانی است.

قلمرو ادبی: جناس تام (همسان): چون (وقتی که)، چون (مانند) / رایت عشق: تشبیه (عشق: مشبه / رایت: مشبه‌به) / جهان‌گیر: کنایه از مجنون مشهور و نامی / تشبیه (رایت عشق: مشبه، مه لیلی: مشبه‌به، چون: ادات تشبیه: آسمان‌گیر شدن: وجه شبه) / مه: استعاره از چهره لیلی / آسمان‌گیر شدن: کنایه از معروف و زبانزد شدن / مه و آسمان: مراعات نظیر

بازگردانی: وقتی آوازه عشق مجنون مانند زیبایی لیلی در جهان پیچید. **پیام:** شهرت یافتن و عالم‌گیر شدن عاشق

۲- هر روز خنیده نام‌تر گشت / در شیفتگی تمام تر گشت

قلمرو زبانی: خنیده: مشهور، معروف، نامدار / خنیده نام‌تر گشتن: مشهورتر شدن، پرآوازه تر گردیدن / شیفتگی: عاشقی /

قلمرو ادبی: واج آرایی: «ر» / جناس: هر، در

بازگردانی: هر روز نامش مشهورتر شد و در عشق و شیفتگی کامل تر گشت. **پیام:** کمال عشق مجنون

۳- برداشته دل ز کار او بخت / درمانده پدر به کار او سخت

قلمرو زبانی: درمانده: درمانده شده / سخت: به سختی / بخت: اقبال، طالع /

قلمرو ادبی: دل برداشتن: کنایه از روی برگردانیدن، رها کردن، ناامید شدن / «دل برداشتن» برای بخت: تشخیص و استعاره / بخت و سخت / جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

بازگردانی: بخت و اقبال از کار او روی گردانیده بود و پدرش در کار مجنون درمانده شده بود. **پیام:** (۱) بداقبالی و بدشانسی (۲) درماندگی و ناتوانی انسان

۴- خویشان همه در نیاز با او / هر یک شده چاره‌ساز با او

قلمرو زبانی: خویشان: جمع خویش، نزدیکان، بستگان، فامیل‌ها، اقوام / چاره‌ساز: علاج‌کننده، چاره‌یاب / نیاز: اظهار حاجت کردن / مرجع هر دو ضمیر «او» پدر مجنون **قلمرو ادبی:** نیاز: مجازاً همدردی

بازگردانی: هر یک از نزدیکان برای اظهار محبت به پدر مجنون، به دنبال راه چاره‌ای بودند. **پیام:** چاره‌اندیشی بستگان برای مشکل‌گشایی

۵- بیچارگی ورا چو دیدند / در چاره‌گری زبان کشیدند

قلمرو زبانی: درماندگی و عجز، بی‌علاجی، احتیاج و نیازمندی / ورا: مخفف «او را» (پدر مجنون را) / چاره‌گری: چاره‌جویی، جست‌وجوی راه علاج، جست‌وجوی چاره / چو: وقتی که

قلمرو ادبی: زبان کشیدند: کنایه از سخن گفتند، گفت‌وگو کردند.

بازگردانی: وقتی عجز و درماندگی پدر مجنون را دیدند برای جست‌وجوی راه علاج به گفت‌وگو پرداختند. **پیام:** چاره‌اندیشی بستگان برای مشکل‌گشایی

۶- گفتند به اتفاق یک سر / کز کعبه گشاده گردد این در

قلمرو زبانی: به اتفاق: همگی / یک سر: تماماً / کز: مخفف «که از» / گشاده: باز، مفتوح / کعبه: خانه خدا

قلمرو ادبی: در: استعاره از مشکل مجنون / گشاده گردد این در: کنایه از مشکلات حل می‌شود / «در» و «سر»: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان)

بازگردانی: همگی تماماً گفتند این مشکل با بردن مجنون به خانه خدا حل می‌شود. **پیام:** متوسل شدن به کعبه

۷- حاجت گه جمله جهان اوست / محراب زمین و آسمان اوست

قلمرو زبانی: حاجت: نیاز، خواهش، تقاضا / حاجت‌گه: محلّ برآوردن نیاز / جمله: همه، سراسر / محراب: در اصل به معنای جایگاه نبرد، محل جنگ (با شیطان) است. در اینجا به معنی «قبله و محلّ توجّه» است. / مرجع ضمیر «او»: کعبه

قلمرو ادبی: جهان: مجازاً مردم جهان، جهانیان / زمین: مجازاً اهل زمین، زمینیان، انسان‌ها، مخلوقات / آسمان: مجازاً اهل آسمان، فرشتگان / زمین و آسمان: مراعات نظیر، تضاد / واج آرایبی تکرار صامت «ج»

بازگردانی: کعبه محل برآوردن همه نیازهای مردم دنیا است. خانه خدا محلّ توجه و قبله‌گاه ساکنان زمین و فرشتگان است. **پیام:** برآورده شدن دعا در کعبه

۸- چون موسم حج رسید برخاست / اشتر طلبید و محمل آراست

قلمرو زبانی: چون: وقتی، زمانی که / موسم: فصل، زمان، هنگام / حج: آهنگ کردن، قصد کردن؛ زیارت خانه خدا در وقت مقرر با اعمال مخصوص / برخاست: بلند شد / محمل: کجاوه، هودج، مهد، عماری، تخت روان (شبه هم آوا با مهمل: بیهوده) / اشتر: شتر / آراستن: آماده کردن، (بن ماضی: آراست، بن مضارع: آرا) / شیوه بیان هر دو مصراع: عادی

قلمرو ادبی: اشتر و محمل: مراعات نظیر (تناسب) / «اشتر طلبیدن»، «محمل آراستن»: کنایه از آماده شدن برای سفر

بازگردانی: وقتی که زمان زیارت خانه خدا فرا رسید، پدر مجنون بلند شد و شتری را با کجاوه‌اش آماده سفر کرد. انا به سوی کعبه حرکت کند. **پیام:** آماده سفر حج شدن

۹- فرزند عزیز را به صد جهد / بنشانند چو ماه در یکی مهد

قلمرو زبانی: جهد: تلاش، کوشش / بنشانند: نشاند / مهد: کجاوه، محمل، هودج / فرزند عزیز: ترکیب وصفی (عزیز: صفت پسین) / صد جهد و یکی مهد: ترکیب وصفی (صد و یک: صفت پیشین)

قلمرو ادبی: صد جهد: اغراق، کنایه از سعی فراوان / جهد و مهد: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان) / تشبیه (فرزند عزیز: مشبه؛ ماه: مشبه‌به؛ چو: ادات تشبیه) / صد و یک: تضاد / ماه: استعاره از معشوق، یار

بازگردانی: پدر مجنون، فرزند گرامی‌اش را با سعی بسیار، همانند معشوقی که در محمل سفر می‌کند، در یک کجاوه نشاند. **پیام:** آماده سفر شدن

۱۰- آمد سوی کعبه سینه پر جوش / چون کعبه نهاد حلقه بر گوش

قلمرو زبانی: پر جوش: پر لوله، پر غوغا، با حرارت، پر غلغله / چون: مانند / نهادن: (بن ماضی: نهاد، بن مضارع: نه)

قلمرو ادبی: سینه: مجازاً وجود / پر جوش: کنایه از غم و درد فراوان، بسیار نگران / تشبیه (پدر مجنون: مشبه محذوف؛ کعبه: مشبه به؛ چون: ادات تشبیه؛ حلقه در گوش نهاد: وجه شبه) / حلقه در گوش: ایهام تناسب دارد (۱) کنایه از اظهار بندگی کردن، مطیع و فرمانبردار بودن (۲) «حلقه در» خانه خدا که با «کعبه» تناسب دارد (در روزگاران قدیم، غلامان، حلقه‌ای را که نشان مالکیت صاحب شان بوده، در گوش داشتند [تلمیح] / کعبه (مصراع دوم): مجازاً از در خانه کعبه / جوش و گوش: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان) **بازگردانی:** پدر مجنون با وجودی پر از درد و اندوه و اضطراب، به سوی کعبه آمد و همانند غلامی حلقه به گوش، به خانه خدا متوسل شد. **پیام:** اظهار بندگی به درگاه الهی

۱۱ - گفت ای پسر این نه جای بازی است / بشتاب که جای چاره سازی است

قلمرو زبانی: بازی: سرگرم شدن به چیزی، تفریح، مشغولیت، لعب / نه است: نیست / بشتاب: عجله کن، (بن ماضی: شتافت، بن مضارع: شتاب) / چاره‌سازی: علاج، چاره‌جویی / این: اینجا/مرجع ضمیر «این»: خانه خدا

قلمرو ادبی: واج آرایبی: تکرار صامت «ی» / تکرار واژه «جای»

بازگردانی: پدر مجنون گفت: ای فرزند، اینجا، جای تفریح و بازیگوشی نیست. عجله کن زیرا این مکان، جایگاه علاج و چاره‌جویی در کار است (عجله کن تا در اینجا، چاره کارت را پیدا کنی) **پیام:** غنیمت شمردن فرصت و پند دادن فرزند

۱۲ - گو یارب از این گزاف کاری / توفیق دهم به رستگاری

قلمرو زبانی: گو: بگو / رب: خدا، پروردگار / یا رب: پروردگارا، خدایا / گزاف: بیهوده، زیادی / گزاف‌کاری: افراط، مبالغه، بیهوده‌کاری (در اینجا منظور عاشق شدن مجنون است) توفیق: موافق گردانیدن اسباب از جانب خدا؛ مدد کردن بخت و تأیید الهی / رستگاری: رهایی، نجات، خلاص / گو: فعل امر / یا: نشانه ندا / «م» در «دهم»: متمم (به من)

بازگردانی: فرزندم، بگو پروردگارا، مرا از این کار بیهوده (عشق) نجات بده و به من توفیق رستگاری و رهایی و نجات عطا کن. **پیام:** توفیق در رهایی از عشق

۱۳ - دریاب که مبتلای عشقم / آزاد کن از بلای عشقم

قلمرو زبانی: دریاب: به فریادم برس / که: زیرا، برای اینکه، چرا که / مبتلا: گرفتار، اسیر، دچار / «م» در مصراع اول: به معنی هستم (فعل اسنادی)؛ در مصراع دوم: مفعول (مرا آزاد کن)

قلمرو ادبی: مبتلای عشق: اضافه استعاری / بلای عشق: تشبیه (عشق: مشبه؛ بلا: مشبه به) / تکرار کلمه «عشق» / بلا و مبتلا: اشتقاق (رشته انسانی)

بازگردانی: خدایا به فریادم برس زیرا اسیر درد و رنج عشق شدم. مرا از عشق که چون بلایی است، رهایی بده **پیام:** رهایی جستن از عشق

۱۴- مجنون چو حدیث عشق بشنید / اول بگریست پس بخندید

قلمرو زبانی: مجنون: دیوانه، جن زده، صفت قیس بن ملوح عامری / حدیث: سخن پیامبر (ص) / چون: وقتی، زمانی که / بشنید: شنید / پس: سپس، بعد

قلمرو ادبی: حدیث: مجازاً سخن / بگریست و بخندید، اول و پس: تضاد

بازگردانی: وقتی مجنون سخن عشق را شنید ابتدا گریه کرد و سپس خندید. **پیام:** بی تابی و بی قراری عاشق

۱۵- از جای چو مار حلقه برجست / در حلقه زلف کعبه زد دست

قلمرو زبانی: چو: مانند / مار حلقه: مار حلقه زده / زلف: (۱) گیسو، مو (۲) حلقه‌ای است که بر چارچوب در نصب کنند و چفت و زنجیر را به آن اندازند. / برجست: برخاست، بلند شد.

قلمرو ادبی: مار حلقه: کنایه از مار آماده پریدن و حمله / جناس تام (همسان): حلقه (اول): حلقه زده و آماده پریدن، حلقه (دوم): فلز دایره‌ای شکل که بر در خانه نصب می‌شد / چو مار: تشبیه (مجنون محذوف: مشبه، مار: مشبه‌به؛ چو: ادات تشبیه؛ از جای برجست: وجه شبه) / زلف کعبه: تشخیص و استعاره / دست در حلقه زلف کعبه زد: کنایه از به خدا متوسل شد.

بازگردانی: مجنون مانند مار حلقه زده و آماده، پرید و حلقه در خانه خدا را گرفت (به خانه خدا متوسل شد). **پیام:** توسل جستن به خانه خدا

۱۶- می‌گفت گرفته حلقه در بر / کامروز منم چو حلقه بر در

قلمرو زبانی: کامروز: مخفف «که امروز» / بر: آغوش، پهلو/گرفته حلقه در بر: قید (در حالی که حلقه را در آغوش گرفته بود)

قلمرو ادبی: جناس تام (همسان): بر (اول): آغوش؛ بر (دوم): حرف اضافه / «در بر» و «بر در»: عکس / «چو حلقه بر در»: تشبیه (من: مشبه؛ حلقه: مشبه‌به؛ چو: ادات تشبیه، بر در بودن: وجه شبه) / چو حلقه بر در بودن: ایهام دارد (۱) کنایه از بندگی، توسل جویی (۲) کنایه از محروم بودن [توضیح اینکه «حلقه در»، در بخش بیرونی درب قرار دارد. زمانی که در خانه بسته شود، حلقه در، اندرونی خانه نیست. این تصویر با محتوای قصه (که مجنون به لیلی نرسیده است) همخوانی دارد] / حلقه بر در بودن: کنایه از راه نیافتن، محروم بودن از یار

بازگردانی: مجنون در حالی که حلقه کعبه را در آغوش گرفته بود، گفت امروز مثل حلقه در خانه خدا به تو متوسل شده‌ام یا از یارم جدا مانده‌ام. **پیام:** توسل جستن به خانه خدا

۱۷- گویند ز عشق کن جدایی / این نیست طریق آشنایی

قلمرو زبانی: طریق: راه، شیوه/آشنایی: عشق، دوستی / این: ضمیر اشاره (مرجع ضمیر: جدایی از عشق) / گویند: مضارع اخباری

قلمرو ادبی: طریق آشنایی: تشبیه (آشنایی: مشبّه؛ طریق: مشبّه‌به) / جدایی و آشنایی: تضاد

بازگردانی: به من مجنون می‌گویند: عشق را رها کن. اما این، راه عشق و عاشقی نیست. **پیام:** جدایی ناپذیری از عشق

۱۸- پرورده عشق شد سرشتم / جز عشق مباد سرنوشتم

قلمرو زبانی: پرورده: تربیت یافته، پرورش یافته / سرشت: فطرت، آفرینش، طبع وجود / مباد: الهی نباشد / سرنوشت: تقدیر / «م» در «سرشتم و سرنوشتم»: مضاف‌الیه

قلمرو ادبی: پرورده عشق: استعاره و تشخیص / تکرار واژه «عشق» / واج آرای: تکرار صامت «ش»

بازگردانی: ذات و سرشتم با عشق رشد یافته است. الهی که فقط عاشق بودن سرنوشتم باشد. **پیام:** جدایی ناپذیری از عشق

۱۹- یارب به خدایی خدایت / وانگه به کمال پادشاییت

قلمرو زبانی: خدایی خدایی: عظمت و بزرگی ذات خدا / «به»: به سوگند / فعل «سوگند می‌خورم» یا «قسَمَت می‌دهم» در پایان هر دو مصراع: حذف به قرینه معنوی / این بیت با بیت بعد موقوف‌المعانی است.

قلمرو ادبی: واژه آرای: خدایی / واج آرای: «ا»

بازگردانی: ای خدا، به عظمت خدا بودن و نیز به کمال عزت و فرمانروایی ات، قَسَمَت می‌دهم. **پیام:** سوگند دادن خداوند

۲۰- کز عشق به غایتی رسانم / کو ماند اگر چه من نمانم

قلمرو زبانی: کز: که از / غایت: نهایت / به غایت: در حد نهایت / ماند: بماند، زنده باشد. / «م» در «رسانم»: مفعول (مرا برسان) / رسان: فعل امر

قلمرو ادبی: واج آرای: تکرار صامت «ن» / ماند و نمانم: تضاد

بازگردانی: که در راه عشق، مرا به نهایت و سرانجامی برسان که حتی اگر من مُردم، معشوقم زنده بماند. **پیام:** از خودگذشتگی عاشق / ترجیح زندگی معشوق بر زندگی عاشق

۲۱- گرچه ز شراب عشق مستم / عاشق تر ازین کنم که هستم

قلمرو زبانی: «م» در «عاشق تر کنم»: (مرا عاشق تر کن)، مفعول

قلمرو ادبی: شراب عشق: تشبیه (عشق: مشبّه، شراب: مشبّه‌به) / مست بودن از شراب عشق: کنایه از «بسیار عاشق بودن» / عشق و عاشق: جناس ناقص افزایشی (ناهمسان) / مستم و هستم: جناس ناقص اختلافی (ناهمسان) / شراب و مست، عشق و عاشق: مراعات نظیر / مست: مجازاً سرخوش، شاد

بازگردانی: پروردگارا! هر چند که اکنون، بسیار عاشق هستم، مرا از این نیز عاشق تر کن. **پیام:** سیری ناپذیری عاشق از عشق / عدم رضایت به عشق کم

۲۲- از عمر من آنچه هست بر جای / بستان و به عمر لیلی افزای

قلمرو زبانی: بر جای هست: باقی مانده است / بستان: بگیر / افزای: اضافه کن

قلمرو ادبی: بستان و افزای: تضاد

بازگردانی: هر چقدر از عمر من باقی مانده، بگیر و به عمر لیلی اضافه کن. **پیام:** از خودگذشتگی عاشق / جاودان خواستن معشوق / ترجیح زندگی معشوق بر زندگی عاشق

۲۳- می داشت پدر به سوی او گوش / کاین قصه شنید گشت خاموش

قلمرو زبانی: کاین: مخفف «که این» / خاموش: ساکت / این قصه: راز و نیاز مجنون با خداوند

قلمرو ادبی: گوش داشتن: کنایه از شنیدن، گوش دادن / گوش، شنید، خاموش: مراعات نظیر / واج آرایبی: تکرار صامت «ش»

بازگردانی: پدرش به سخنان او گوش می داد وقتی که سخن عشق لیلی را شنید، ساکت شد و دیگر سخنی نگفت. **پیام:** ناامیدی از بهبود عاشق

۲۴- دانست که دل اسیر دارد / دردی نه دوا پذیر دارد

قلمرو زبانی: دوا: دارو، جمع: ادویه

قلمرو ادبی: دل اسیر داشتن: کنایه از «بسیار عاشق بودن» / درد: استعاره از عشق / دواپذیر: کنایه از علاج شدنی، چاره گر / درد و دوا: تضاد / واج آرایبی: تکرار صامت «د، ر»

بازگردانی: پدر مجنون فهمید که دل مجنون، اسیر عشق لیلی است و او درد عشقی دارد که درمان شدنی نیست. **پیام:** درمان ناپذیری عشق

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

(۱) معنای واژه های مشخص شده را بنویسید.

جهد برتوست و بر خدا توفیق / زانکه **توفیق** و **جهد** هست رفیق (سنایی) / **جهد:** کوشش، تلاش، سعی / **توفیق:** کسی را در کاری یاری کردن

خنیده به گیتی به مهر و وفا / ز اهریمنی دور و دور از جفا (فردوسی) / خنیده: مشهور، معروف، نامدار

۲) اجزای بیت زیر را مطابق زبان معیار مرتب کنید.

گفتند به اتفاق یک سر / کز کعبه گشاده گردد این در

یکسر به اتفاق گفتند که این در از کعبه گشاده گردد

۳) در بیت های زیر، نقش «م» را بررسی کنید:

الف) دریاب که مبتلای عشقم / آزاد کن از بلای عشقم / «م» نخست: فعل اسنادی / «م» دوم: مفعول (من را از بلای عشق آزاد کن)
ب) پرورده عشق شد سرشتم / جز عشق مباد سرنوشتم / در هر دو مورد مضاف الیه

قلمرو ادبی

۱) شاعران، در سرودن منظومه های داستانی غالباً از قالب مثنوی بهره می گیرند. مهم ترین دلیل آن را بنویسید.

زیرا به خلاف قالب های دیگر تغییر قافیه در مثنوی آسان است و هر بیت قافیه جداگانه ای دارد و داستان پرداز می تواند بی هیچ سختی و دشواری هزارها بیت و داستان های طولانی بسراید.

۲) هریک از بیت های زیر را از نظر کاربرد آرایه های ادبی بررسی کنید.

چون رایت عشق آن جهان گیر / شد چون مه لیلی آسمان گیر

جناس تام (همسان): چون (وقتی که)، چون (مانند) / رایت عشق: تشبیه (عشق: مشبه / رایت: مشبه به) / جهان گیر: کنایه از مجنون مشهور و نامی / مه: استعاره از چهره لیلی / آسمان گیر شدن: کنایه از معروف و زبانزد شدن / مه و آسمان: مراعات نظیر
برداشته دل ز کار او، بخت / درماند پدر به کار او سخت

دل برداشتن: کنایه از روی برگردانیدن، رها کردن، ناامید شدن / «دل برداشتن» برای بخت: تشخیص و استعاره / بخت و سخت / جناس ناقص اختلافی (ناهمسان) /

۳) در بیت زیر، شاعر چگونه از تشبیه برای خلق کنایه بهره گرفته است؟

آمد سوی کعبه، سینه پر جوش / چون کعبه نهاد حلقه در گوش

شاعر در تشبیه «چون کعبه نهاد حلقه در گوش» از وجه شبه دوگانه بهره برده است «حلقه در گوش نهادن» در ارتباط با کعبه کنایه از آویزان بودن حلقه و در پیوند با پدر مجنون متوسل شدن است

قلمرو فکری

۱) معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

حاجت گه جمله جهان اوست / محراب زمین و آسمان اوست / کعبه محل برآورده شدن خواسته همه جهانیان و عبادتگاه همه زمینیان و آسمانیان است

۲) در بیت های هفدهم و بیستم، کدام ویژگی های مجنون است؟

بیت هفده: بی توجهی به سرزنش دیگران و وفاداری به عشق لیلی

بیت بیست: از خودگذشتگی در راه عشق و جان فشانی عاشق برای معشوق

۳) بر مبنای درس و با توجه به بیت های زیر، تحلیلی از سیر فکری پدر مجنون ارائه دهید.

عشق بازی، کار بیکاران بُود / عاقلش با کار بیکاران چه کار؟ (نعمت الله ولی)

از سر تعمیر دل بگذر که معماران عشق / روز اول، رنگ این ویرانه، ویران ریختند (بیدل)

پدر مجنون عشق را کار بیهوده و باعث رسوایی می دانست و در پی خلاصی اوست؛ ولی دلشده عشق را یک موهبت می داند و زندگانی اش را صرف آن می کند. و در نهایت پدر تسلیم قدرت عشق می شود و به عظمت آن پی می برد.

۴) مفهوم بیت زیر را با نگرش خویشان مجنون و چاره سازی آنها مقایسه کنید.

یک بار هم ای عشق من از عقل میندیش / بگذار که دل حل بکند مسئله ها را (محمدعلی بهمنی)

خویشاوندان مجنون عاقلانه در پی حل مشکل بودند ولی مجنون عاشقانه می اندیشید و در پی عاقلان نبود. عقل و عشق دو راه جداگانه ای را درمی نوردند.

گنج حکمت

مردان واقعی

تذکره الاولیا

تاریخ ادبیات

عطار نیشابوری

* شاعر، نویسنده و عارف اوایل قرن هفتم هجری * آثار منظوم: الهی نامه، مصیبت نامه، مختارنامه، منطق الطیر

* تنها اثر منثور: تذکره الاولیا

* حکایت «مردان واقعی» برگرفته از کتاب «تذکره الاولیا» است

یکی از کوه لکام به زیارت «سری سقّطی» آمد و سلام کرد و گفت: «فلان پیر از کوه لکام تو را سلام گفت.» سری گفت: «وی در کوه ساکن شده است؟ بس کاری نباشد. مرد باید در میان بازار مشغول تواند بود، چنان که یک لحظه از حق تعالی غایب نشود.»

قلمرو زبانی: لکام: نام کوهی در لبنان فعلی / سقّطی: سقّط فروش، خُرده فروش، فروشنده کالای کوچک و ارزان / سری سقّطی: از عُرّفا و صوفیان قرن سوم هجری / پیر: مرشد، راهنما / ساکن است: مقیم است، اقامت دارد / بس کاری نباشد: کار مهم و باارزشی نیست. / فلان: صفت مبهم / «را» در «تورا»: حرف اضافه (به تو) **بازگردانی:** فردی از کوه لکام برای ملاقات سری سقّطی آمد و به او سلام کرد و گفت: فلان مرشد از کوه لکام به تو سلام رساند. سری گفت: او در کوه مقیم است؟ کار بزرگ و مهمی نیست. انسان واقعی باید بتواند در میان بازار مشغول باشد به گونه ای که یک لحظه از خداوند بزرگ و متعال، غافل نشود. **پیام:** پرهیز از زهد و گوشه نشینی منفی، ترک رهبانیت / هم نشینی با مردم و به یاد خدا بودن